

زیست-سیاست و تأثیر آن بر جوامع اطراف هامون جازموریان

مرتضی قورچی*، سروش فرش چین^۱

۱- گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

(پژوهشی)

پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱/۱۵ تأیید نهایی مقاله: ۱۴۰۰/۹/۲۸

چکیده

با انقیاد زیست انسان به واسطه گفتمان زیست-سیاست^۱ حکومت‌ها، مفاهیم «اردوگاه^۲» و «هموساکر^۳»، در دنیای مدرن ظهور پیدا کرده است. گرچه این دو مفهوم، در گستره وسیعی از مطالعات جغرافیایی به کار رفته است، اما تاکنون ارتباط مشخصی بین خشونت‌های محیط‌زیست، سیاست‌های زیست‌محیطی حکومت و جوامع تحت‌تأثیر آن ایجاد نکرده است. در این پژوهش، ضمن تعریف «اردوگاه زیست‌محیطی^۴» و «هموساکرهای زیست‌محیطی^۵» در چارچوب مباحثی که جورجیو آگامبن^۶ و جغرافیدانان سیاسی انتقادی متأثر از او به آن پرداخته‌اند، مدلی مفهومی ارائه شده است. این مدل برای صاحب‌نظران ارسال و تأیید چارچوب مفهومی به دست آمده است. پرسش اصلی این پژوهش این است که آیا امکان وقوع شرایط اردوگاهی و به تبع آن ظهور نوعی از انسان‌های هموساکر در یک محیط طبیعی جغرافیایی، تحت‌تأثیر گفتمان‌های سیاسی زیست‌محیطی حکومت وجود دارد؟ جهت پاسخ به این پرسش، سیمای طبیعی اطراف هامون جازموریان، و همچنین سیمای اجتماعی جوامع موجود در آن، مورد مطالعه موردی قرار گرفته است. ماحصل تصمیمات در بازه بیست ساله اخیر، با بررسی وضعیت اقلیم، آب در دسترس، سفره‌های زیرزمینی، پوشش گیاهی، فرسایش، زیرساخت‌ها، رشد جمعیت، آموزش، بهداشت و اشتغال صورت گرفته است. بر این اساس نمود «حیات برهنه^۷» در وضعیت معیشت جوامع ساکن در این مناطق، مشهود است و مدل مفهومی این پژوهش مبنی بر تبلور حیات برهنه به واسطه سیاست‌های زیست‌محیطی، مورد تأیید قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: اردوگاه، جورجیو آگامبن، خشونت محیط زیست، کمبود آب، هموساکر.

مقدمه

گسترش شهرنشینی و عدم توجه به توسعه پایدار، فشار بیش از اندازه به طبیعت را حاصل شده است، به طوری که وضعیت نابسامان سفره‌های زیرزمینی و خشک شدن تالاب‌ها، کاهش وسعت جنگل‌ها و مراتع، افزایش انواع فرسایش‌های آبی و خاکی و ... گواه این وضعیت نگران‌کننده است. تخریب محیط‌زیست، به طور مستقیم بر جوامع ساکن آن تأثیر می‌گذارد، به طوری که افزایش میزان مهاجرت تنها یکی از نمودهای این وضعیت هشدار دهنده است. از طرفی دیگر، نگرانی در خصوص وضعیت تخریب یک محیط جغرافیایی خاص، نگرانی منطقه‌ای و موردی نیست، عواقب تخریب یک محیط جغرافیایی، بدون شک بر دیگر مناطق جغرافیایی نیز تأثیر گذاشته است، به طوری که سیاست‌های برخاسته از نگاه مدرنیسم، نه تنها می‌تواند وضعیت زیست یک منطقه را به خطر اندازد بلکه وسعت این نگرانی، حتی فراتر از مرزهای سیاسی یک کشور را درمی‌نوردد. احداث سد آتانورک در ترکیه بر سرچشمه‌های رود دجله و فرات، به طور مستقیم منجر به تغییر اکوسیستم و آسیب به محیط‌زیست و جوامع انسانی کشورهای پایین دست، سوریه و عراق، و به طور غیرمستقیم با خشک شدن تالاب‌ها و افزایش ریزگرد، منجر به پدیده گرد و غبار در خوزستان ایران شده است. این وضعیت در داخل مرزبندی‌های کشور نیز صادق است. انتظار حق‌آبه از رودخانه زاینده‌رود، باعث تنش بین سه استان همجوار شده است. این تنش‌های مربوط به مسائل پیرامون کم‌آبی، حتی پا را از این هم فراتر گذاشته و سطح تنش را به شهرستان‌های یک استان کشانده است. وضعیتی که در جنوب استان کرمان، اطراف هامون جازموریان رقم خورده است، شاید بهترین نمونه برای توصیف آن باشد. استفاده از حق آبه رودخانه

هلایل‌رود توسط شهرهای بالادست نظیر کرمان و جیرفت، شهرهای کهنوج، قلعه گنج و رودبار جنوب را با تنش جدی آبی روبرو کرده است. در این اوضاع نابسامان محیط‌زیستی، بسیاری از جغرافیدانان سیاسی انتقادی متعهد، به نقد حاکمیت دولت‌ها، در سیاست‌گذاری‌های مسائل پیرامون محیط‌زیست پرداخته‌اند، از این رو، نیاز به بازاندیشی در خصوص سیاست‌های مبتنی بر توسعه پایدار، در قبال تصمیم‌های زیست‌محیطی، در دنیای امروز، بیش از گذشته احساس می‌شود. جورجیو آگامبن، فیلسوف، یکی از شناخته‌شده‌ترین اندیشمندان علوم سیاسی انتقادی است که با تعریف و شرح واژگان هموساگر و اردوگاه، اندیشه گفتمان زیست-سیاست حاکمیت را به نقد کشیده است. از نظر او ماهیت اردوگاه، تحقق بخشیدن به شرایط استثنایی و در نتیجه، ایجاد فضایی برای زندگی برهنه است. اما آنچه اردوگاه را از مفهومی صرفاً تاریخی جدا می‌کند، امکان ظهور آن در هر زمان و هر مکان، بدون در نظر گرفتن ساختار شکل‌گیری و اتفاقاتی که در آن رخ می‌دهد است. بسیاری از جغرافیدانان متأثر از آگامبن، به بررسی نظریه او در موقعیت‌های مختلف فضایی پرداخته‌اند، از این رو در بین آن‌ها توجه به ماهیت شکل‌گیری اردوگاه و هموساگر، برخاسته از شرایطی نظری است، در حالی که کمتر مطالعاتی به بررسی نظام فکری آگامبن در موقعیت‌های عینی پرداخته است و با اطمینان، هیچ واکاوی در خصوص ارتباط بین سیاست‌گذاری‌های محیط‌زیستی حاکمیت و جوامع تحت‌تأثیر آن در چارچوب این نظریه صورت نگرفته است. از این رو پرسش اصلی این پژوهش این است که امکان وقوع شرایط اردوگاهی و به تبع آن ظهور نوعی از انسان‌های هموساگر در یک محیط طبیعی جغرافیایی، تحت‌تأثیر گفتمان‌های سیاسی زیست‌محیطی حکومت وجود دارد؟ نگارندگان پس

از این توانایی وجود نداشته باشد، منجر به تسخیر و شخصیت‌زدایی از زندگی می‌شود. نظام فکری نظریه هموساگر آگامبن، براساس همین دیدگاه بنا شده است. آگامبن معتقد است که زندگی انسان مادامی منجر به سعادت می‌شود که قابلیت انتخاب، رکنی جدا ناشدنی از وضعیت او باشد، در مقابل، با به انقیاد گرفته شدن زندگی انسان، وضعیتی از یک زندگی برهنه نمایان خواهد شد (Agamben, 2010). در جایگاه تعریفی تاریخی از واژه اردوگاه، کمابیش وحدت فکری یکسانی بین اندیشمندان این حوزه برقرار است. اما از دیدگاه آگامبن اردوگاه در دوران امروزی ظاهراً اتفاقی است که نشانگر مکان سیاسی مدرنیته است (Brković, 2018). از این منظر زمانی اردوگاه امروزی شکل می‌گیرد که نظام سیاسی دولت - ملت^۱ مدرن، وارد شرایط جدیدی شود که بتوان آن را بحران دائمی نام نهاد و دولت مجبور شود تا مدیریت حیات بیولوژیک ملت را راساً به مثابه وظیفه خویش بر عهده گیرد. به بیانی دیگر، دولت به جهت بقای سلامتی و بازتولید بدنه بیولوژیکی ملت، اردوگاه را که مطلق‌سازی بی‌مثالی از اعمال قدرت حاکمیت است، شکل می‌دهد و ساکنین آن را وادار به زیست، و به موازاتی همان اندازه مطلق از قدرت حاکم، وادار به مرگ می‌کند (Agamben, 1998). ساکنان اردوگاه از کوچکترین موقعیت سیاسی ممنوع شده‌اند و به‌طور کامل به حیات اولیه تقلیل یافته‌اند، این شرایط مطلق‌ترین فضای زیست-سیاست است که بشر امروزی به چشم خود دیده است، فضایی که در آن قدرت صرفاً با حیات بیولوژیکی روبرو می‌شود (Schinkel and vandenBerg, 2011). آنچه که در خصوص اردوگاه دشوار است، تعریف آستانه میان مرگ و زندگی است. اردوگاه برای آگامبن نه تنها فضای ملازاد سرزمینی که در آن افرادی خاص محبوس شده‌اند، بلکه پهنه‌ای از

از تعریف و ترسیم مدلی مفهومی و دریافت تایید نظری آن توسط اندیشمندان بین‌المللی، در جهت تدقیق آن، جوامع اطراف هامون جازموریان را در دو استان کرمان و سیستان و بلوچستان، که تحت‌تاثیر سیاست‌های زیست‌محیطی در دو دهه اخیر قرار گرفته‌اند، مورد بررسی قرار داده‌اند. روش تحقیق در این پژوهش با توجه به ماهیت نظری آن، توصیفی تحلیلی است و این مقاله با استفاده از اطلاعات کتابخانه‌ای، با تکیه بر مباحث نظری آگامبن و جغرافیدانان سیاسی متأثر از او در خصوص گفتمان زیست-سیاست، مورد مطالعه قرار گرفته است. از مباحث نظری، مدلی مفهومی استخراج و به جهت تایید آن، برای صاحب‌نظران جهانی ارسال شده است. پس از تایید مدل، بازدید میدانی و مصاحبه با افراد ساکن در اطراف هامون جازموریان انجام و مدل مفهومی با بررسی موردی در این منطقه، تحت عنوان هموساگرهای زیست‌محیطی مورد تایید قرار گرفته است.

مواد و روش‌ها

مبانی نظری پژوهش: در اندیشه مدرن، مفهوم چگونگی زندگی، در دستیابی به سعادت مطلوب، همواره وجهی از قدرت انتخاب را به همراه دارد. انتخاب خانه مورد علاقه، پذیرش یا رد پیشنهاد شغلی خاص، نحوه غذا خوردن و ... صرف نظر از اینکه چقدر در چارچوب شرایط، منجر به تکرار و روزمرگی باشد، همیشه شامل احتمال انتخاب است، از این رو، افراد دارای فعلی بالقوه در انجام یا انجام ندادن یک کار هستند. این سطح از زندگی که امکان انتخاب را در خود دارد، معطوف به دستیابی به خوشبختی است (Agamben, 2000). در دیدگاه آگامبن، قابلیت^۲، به معنای ناتوانی در انجام یک عمل نیست، بلکه فراتر از آن، توانایی امتناع از انجام آن عمل است. او معتقد است که اگر شناخت کافی

زویی^{۱۰} به بیان آگامبن، بیانگر یک واقعیت ساده هم‌زیستی برای همه موجودات زنده است، در حالی که، بایوس^{۱۱}، «نشان‌دهنده شکل یا روش مناسب زندگی برای یک فرد یا یک گروه است (Agamben, 1998). آگامبن تحت‌تأثیر میشل فوکو^{۱۲} اندیشه خود را در مورد شکل زندگی توصیف می‌کند. فوکو می‌گوید که: «برای هزاره‌ها، انسان همان چیزی بود که برای ارسطو بود، یک حیوان زنده با ظرفیت اضافی برای وجود سیاسی (Foucault, 1978)، آگامبن این جمله را با تعریف خودش اصلاح می‌کند: «انسان مدرن، حیوانی است که سیاست او وجود او را به عنوان یک موجود زنده زیر سوال می‌برد (Agamben, 1998). از نظر آگامبن، زندگی انسان با تسلیم در مقابل خشونت، مفهوم و شرایطی را ایجاد می‌کند، تحت عنوان هموساگر، مادامی که همزمان در داخل و خارج از سیستم سیاسی، یا دقیق‌تر، زائده در خلا بین زندگی طبیعی و زندگی سیاسی قرار می‌گیرد (Mills, 2014). هدف حاکمیت، تولید زندگی برهنه به عنوان عنصر اصلی سیاسی و آستانه بین زویی و بایوس است (Agamben, 1998). بدون زندگی برهنه، هیچ قدرت مستقلی وجود ندارد. بنابراین، سیاستمداران همیشه ناچار بوده‌اند در تعیین حدود و انقیاد زویی مشارکت داشته باشند (Blencowe, 2010). از منظری دیگر، در دنیای امروز، تعادلی بین قانون عمومی و واقعیت سیاسی وجود ندارد و اقدامات استثنایی دولت در مواقع بحرانی بیش از آنکه مبتنی بر اصول حقوقی و قانون اساسی باشد، پشتیبانی سیاسی دارند. در این شرایط متناقض، اقدامات برخاسته از استثنائات، شکل قانونی به خود می‌گیرند، در حالی که کوچک‌ترین جنبه حقوقی را همراه خود ندارند. آگامبن معتقد است که اگر همان وضعیت حقوقی و سیاسی به درستی تعریف شود، درک تفاوت بین امور سیاسی، حقوقی

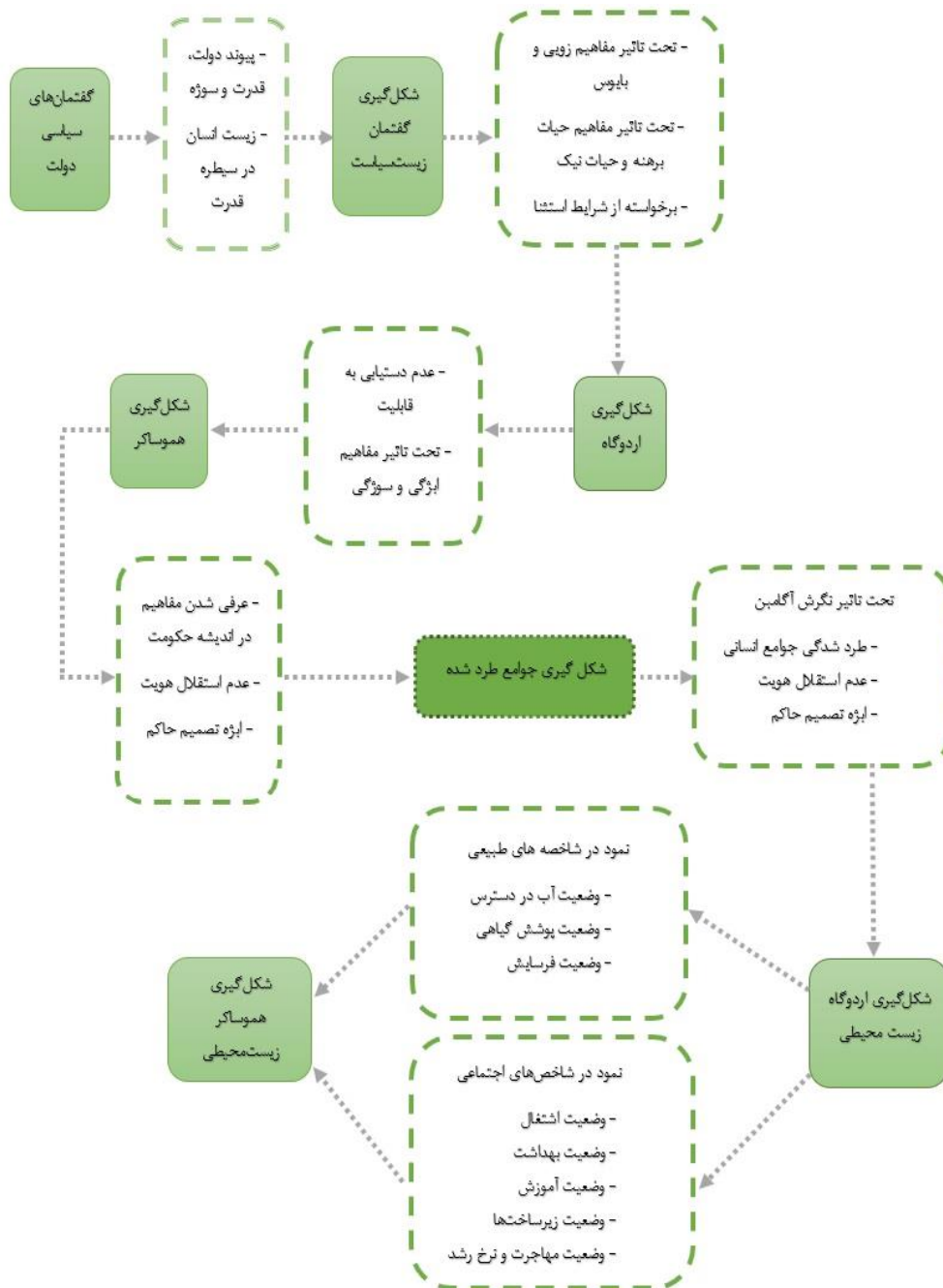
جغرافیا است که به‌طور مستقیم به همگان در داخل و خارج اردوگاه سرایت می‌کند (Agamben, 2000). او با بهره‌گیری از مفاهیم حقوقی روم، واژه هموساگر را برای افراد محبوس در اردوگاه به کار می‌برد (آگامبن، ۱۳۹۸). انسان مقدس یا هموساگر در حقوق روم به کسی گفته می‌شود، که مردم او را به دلیل ارتکاب جرمی محکوم کرده و البته قربانی کردن او مجاز نباشد، با این وجود، کسی که او را بکشد، محکوم به قتل نفس نمی‌شود (آگامبن، ۱۳۹۷). هموساگر را می‌توان کشت، اما نمی‌توان قربانی کرد، با این توضیح که این فرد از چارچوب قانون انسانی طرد شده و همزمان از چارچوب قانون الهی نیز محروم شده است، چراکه قربانی شدن به معنای هدیه‌ای جهت تقدیس و تبرک در درگاه خداوند است، سرنوشتی که هموساگر محکوم به محرومی از آن است. نتیجتاً، خشونتی که بر هموساگر می‌رود از سویی نه در تضاد با مضامین الهیاتی است و نه در تضاد با قوانین انسانی. آگامبن از این وضعیت تناقض‌آمیز نتیجه می‌گیرد که حیات برهنه یا حیات مقدس، مفهومی فراتر از قوانین انسانی و آسمانی است، که در شرایطی خاص زیست می‌شود، در نتیجه در معرض مرگ قرار گرفتن، به صورت نامتعارف و غریبی در این شکل زیستن قرار دارد (Mills, 2014). از نظر آگامبن، قلمرویی که حیات برهنه در آن منزل دارد، صرفاً قلمروی بی‌قانونی نیست، برعکس، با ادغام یا وانهادن حیات برهنه در برابر قانون، به نوعی قانونمند است. از این گذشته، حذف و ادغام مضاعف حیات برهنه به هم‌ساختی و هم‌سانی دو مفهوم هموساگر و استثنا اشاره می‌کند، بدین رو که هر دو توأمان مشمول و درگیر چارچوب قانون هستند. از طرفی، حذف و طردشدگی از آن نیز، به نوعی در همین چارچوب قانون قرار می‌گیرد که در نتیجه آن، هردو تابع تصمیم حاکم می‌باشند (آگامبن، ۱۳۹۷). مفهوم

و همچنین بین قانون و موجود زنده احیا خواهد شد (Agamben, 2005). حالت استثناء که تعلیق موقت قانون است، وضعیتی موقت است که یک ترتیب فضایی دائمی پیدا می‌کند، به عبارتی، این موقعیت همیشه خارج از حالت عادی قانون است. آگامبن زندگی برهنه‌ای را که از تعاریف سیاست خارج می‌شود، به عنوان یک جنبه اساسی مدرن از زندگی بشر متمایز می‌کند (Rajaram, 2004). او معتقد است این منطقه، اردوگاه تعریف می‌شود که در این وضعیت و مکان، شرایط استثنایی ظاهر شده و قانون کارایی خود را از دست می‌دهد (Agamben, 1998). اردوگاه در توضیحات آگامبن، نه به منزله یک واقعه تاریخی و یک ناپهنجاری^{۱۳}، که البته مسلماً هنوز با ماست، بلکه به روایتی، در مقام چارچوب و قانون^{۱۴} پنهان فضای سیاسی دیده شده است (Agamben, 2000). او معتقد است اردوگاه می‌تواند دارای مدل و توپوگرافی^{۱۵} منحصر بفرد خود باشد (Agamben, 2000)، با این دیدگاه اگر یک منطقه خاص جغرافیایی، تحت تاثیر سیاست‌های دولت قرار گرفته باشد و زیست جوامع انسانی در آن، قابلیت انتخاب را از دست داده باشد، یک اردوگاه شکل گرفته است و جوامع ساکن آن به مثابه هموساگر قلمداد می‌شوند. نقش حاکمیت در شکل‌گیری فضا را می‌توان با انقیاد در متن گفتمان سیاسی بررسی کرد. از آن جایی که در شکل‌گیری یک اردوگاه فضایی، وضعیت خاصی شکل می‌گیرد که آگامبن آن را سرشت و ماهیت نمود وضعیت استثنایی قلمداد می‌کند، نگارندگان با نگاهی انتقادی معتقدند، گفتمان زیست-سیاست دولت‌ها را می‌توان در اندیشه‌های سیاسی زیست‌محیطی نیز بررسی کرد، چرا که سیاست‌های دولت، در مقابله با تنش‌های حاصل از شرایط زیست‌محیطی، به مثابه یک تهدید عمل می‌کنند و دولت بمشابه تهدیدهای دیگر، برای کنترل شرایط

و اعمال حاکمیت خود، شرایط استثنایی ایجاد می‌کند. در این شرایط زیست انسان‌هایی که تحت-تاثیر تهدیدهای زیست محیطی، به صورت طبیعی و یا با دخالت سیاست‌های زیست‌محیطی دولت، قرار گرفته‌اند، به خطر می‌افتند. در این شرایط افراد قابلیت انتخاب را از دست می‌دهند و امکان تغییر شرایط را نخواهند داشت، حیات برهنه نمود پیدا می‌کند و شرایطی بمشابه شرایط اردوگاهی اتفاق می‌افتد. این شرایط را می‌توان از دو منظر بررسی کرد. اول، اثرات مخاطرات طبیعی بر وضعیت زیست‌محیطی منطقه، نظیر کاهش آب در دسترس، تخریب پوشش گیاهی، افزایش فرسایش، افزایش ریزگردها و ...، و دوم، تاثیرات اجتماعی اقتصادی ناشی از تخریب محیط زیست. این تاثیرات در عواملی نظیر کیفیت بهداشت، وضعیت اقتصاد و اشتغال منطقه، نرخ مرگ‌ومیر، نرخ رشد جمعیت و مهاجرت، وضعیت آموزش و تحصیلات، وضعیت توسعه زیرساخت‌ها و ... اثر می‌گذارد. از این رو نگارندگان عناوین اردوگاه‌های زیست‌محیطی و هموساگرهای زیست‌محیطی را تعریف کرده‌اند و در راستای تایید این واژگان، با مجامع علمی بین‌المللی ارتباط گرفته‌اند. پیرو مکاتبات و توصیف چارچوب نظری واژه مطرح شده، نظر موافق اساتید شناخته شده مبنی بر تایید استدلال‌های نگارندگان در ثبت این واژگان اتفاق افتاده است. از جمله این اساتید می‌توان به پرفسور سایمون دالبی اشاره کرد. این پژوهشگر شناخته شده جغرافیای سیاسی انتقادی، در پاسخ به شرح موارد، با ارسال برخی از مقالات منتشر نشده خود، از امکان موقعیت‌سنجی و تطبیق شرایط با دیگر حوضه‌های مورد بررسی ایشان صحبت به میان آورد. دکتر دیانا مارتین که سابقه همکاری با دکتر کلودیو مینکا را در کارنامه خود دارد و درخصوص موضوعات پناهندگان فلسطینی و زندگی برهنه مهاجران، تحقیقات مبسوطی داشته

دکتر کارنا برکوویچ و دکتر متیو پترسون، مطالب مطرح شده بسیار جذاب عنوان شد. بر این اساس مدل مفهومی این پژوهش، در شکل ۱ ترسیم شده است.

است، ضمن بی نظیر خواندن موضوع مورد مطالعه نگارندگان، بسط و گسترش مفهوم هموساگر در موقعیت‌های مختلف را متأسفانه امکان پذیر دانست و از تعریف این واژگان استقبال کرد. در مکاتبات دیگری با همین مضمون با دکتر دیانا گرایزنگر،



شکل ۱: مدل مفهومی چارچوب نظری

اصلی ترین منبع تامین کننده آب هامون جازموریان، ۱۴ متر مکعب بر ثانیه است در حالی که حجم و ظرفیت سد جیرفت در بالادست این رودخانه ۴۲۵ میلیون متر مکعب می باشد (امیری نژاد، ۱۳۷۳) در پژوهش صورت گرفته توسط سلیمانی ساردو نتایج حاصل از تغییرات تراز آب زیرزمینی به روش تیسس^{۱۸} و با استفاده از اطلاعات ۲۶ چاه پیژومتری نشان از افت ۶۸۰ سانتی متری ارتفاع آب زیرزمینی طی بازه زمانی سال آبی ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۲ دارد. بر این اساس، سالانه به طور میانگین به میزان ۶۰ سانتی متر، سطح آب های زیرزمینی حوضه افت ارتفاع داشته است، به بیانی دیگر، در طول ۱۱ سال، بین ۱۲ تا ۲۲ متر افت سطح آب خوان صورت گرفته است. این مقدار بین ۲ تا ۴ برابر متوسط افت سطح آب خوان در کل حوضه جازموریان است (سلیمانی ساردو، ۱۳۹۵). براساس منشا رستنی ها، حوضه جازموریان به چهار زیر حوضه: (۱) نواحی کم شیب دشتی مخروط افکنه ها، (۲) نواحی تپه ماسه ای، (۳) نواحی مشجر بیشه زار و (۴) نواحی شور و رسی حاشیه پلایا تقسیم می شوند. در حوضه نواحی کم شیب و دشتی در مخروط افکنه ها، گونه های سگ دندان^{۱۹}، درمنه^{۲۰}، بودک^{۲۱} و شحم^{۲۲}، به عنوان گونه های غالب به شمار می رود و گونه های سبد^{۲۳}، تاغ^{۲۴} و اسکنبیل^{۲۵} در نواحی تپه ماسه ای غالب هستند. کهور^{۲۶}، کنار^{۲۷} و گز^{۲۸}، در حوضه مشجر و بیشه زار موجود و در حوضه شور و رسی که حاشیه پلایا را در بر می گیرد، اشنان^{۲۹} و ترات^{۳۰} مشاهده گردیده است. در بررسی شدت و ریسک خطر بیابانی شدن حوضه جازموریان، ۱/۸ درصد از مساحت منطقه در کلاس بیابان زایی کم و ناچیز، ۶۱ درصد در کلاس متوسط و ۳۷/۲ درصد منطقه مورد مطالعه در کلاس شدید بیابان زایی قرار دارد (سلیمانی ساردو، ۱۳۹۵). با بررسی پستی و بلندی های به جا مانده در منطقه، نوع فرسایش های

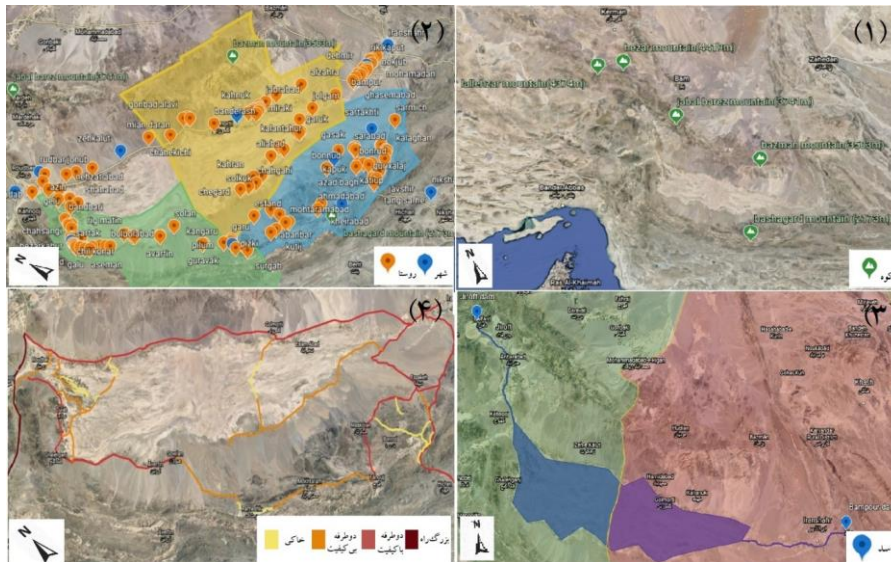
گفتمان های سیاسی دولت، می تواند زیست انسان را تحت انقیاد خود قرار دهد، این مهم در مفاهیم سوژگی و ابژگی و یا به بیانی دیگر، حیات برهنه و حیات نیک نمود پیدا می کند. مکانی که این شرایط را تصویر می کند، به بیان آگامبن، اردوگاه و افرادی که در آن زیست می کنند، هموساگر نامیده می شوند. در صورتی که این شرایط به واسطه سیاست ها و گفتمان های زیست محیطی حاکمیت رقم خورده باشد، مناطقی تحت عنوان اردوگاه های زیست محیطی ایجاد می شود و همچنین افراد ساکن آن هموساگرهای زیست محیطی قلمداد می شوند. بررسی وضعیت این افراد، با بررسی وضعیت زیست آن ها در دو شاخصه اجتماعی و طبیعی قابل واکاوی است.

منطقه مورد مطالعه

هامون و یا دریاچه جازموریان از به هم پیوستن دو حوضه متفاوت تشکیل می شود. حوضه رودخانه هلیل رود و بم پور، که مساحتی برابر با ۶۹۶۰۰ کیلومترمربع دارد و در جنوب شرقی ایران، بین رشته کوه های بشاگرد و جبال بارز قرار می گیرد (نگارش و خسروی، ۱۳۹۰). در حوضه قسمت شمالی دریاچه، حوضه رودخانه هلیل رود و در قسمت جنوبی حوضه رودخانه بم پور قرار دارد. حوضه هامون جازموریان از فرونشست^{۱۶} گسل های مجاور به صورت یک فرورفتگی^{۱۷} ایجاد شده است که پست ترین نقطه آن ۳۲۵ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. مساحت سطح آبی هامون جازموریان حدود ۱۷۳۵ کیلومترمربع برآورد شده است، که نسبت به سطح کل حوضه هامون، ۳ درصد است (امیری نژاد، ۱۳۷۳). رودخانه هلیل رود و بم پور به عنوان دو رودخانه اصلی منتهی به جازموریان، اصلی ترین نقش در تامین آب هامون را از گذشته بر عهده داشته اند. دبی سالانه رودخانه هلیل رود به عنوان

اتصال فرسایش‌های شیاری^{۳۳} و ایجاد حجم عظیم آب، در وهله اول فرسایش‌های خندقی^{۳۴} و در ادامه از اتصال آب موجود در بستر رودخانه‌ها، فرسایش کنار رودخانه‌ای^{۳۵} نیز مشاهده شده است (شکل ۲).

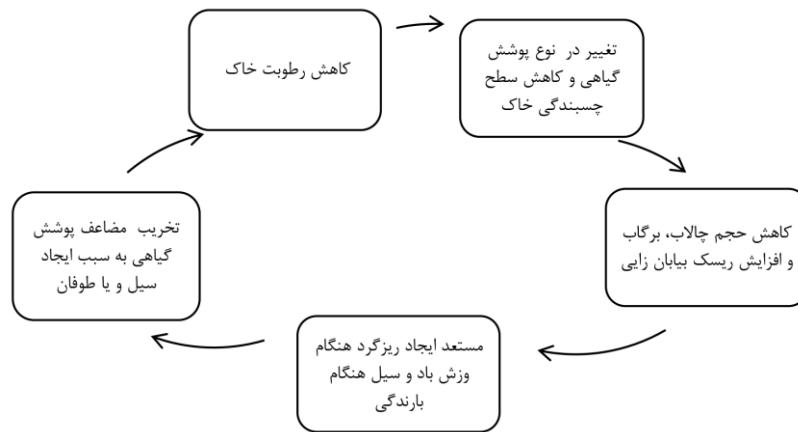
آبی در حوضه از ابتدایی‌ترین سطح فرسایش یعنی فرسایش سطحی^{۳۱}، تا هزارلا^{۳۲}، که بالاترین سطح فرسایش آبی است، دیده می‌شود. از آنجا که پوشش منطقه فقیر است، معمولاً با کوچکترین بارش، از



شکل ۲: (۱) نقاط مرتفع، (۲) جوامع ساکن در شهرستان‌های قلعه گنج (سبز)، دلگان (زرد) و فنوج (آبی)، (۳) محل قرارگیری سدها، رودخانه‌های اصلی و حوضه هامون در دو استان سیستان و بلوچستان (قرمز) و کرمان (سبز)، (۴) وضعیت دسترسی و کیفیت جاده‌ای.

می‌روند. در خصوص پژوهش پیش رو، با کاهش ورودی آب به هامون جازموریان، منطقه دستخوش تنش شده است و پوشش گیاهی در جهت سازگاری با شرایط کم‌آبی تغییر کرده است. این تغییرات سبب شده است تا گیاهان خوشخوار که دارای ریشه‌های پهن هستند، جای خود را به گیاهان فرصت‌طلب یا گیاهان با ریشه‌های عمیق دهند، تا از رطوبت سطوح زیرین خاک بهره‌مند شوند. از طرفی این تغییرات منجر به کاهش چسبندگی خاک سطحی و کاهش نفوذ آب در هنگام بارش شده است، نتیجتاً کوچکترین بارش، سیل، و کوچکترین وزش باد، طوفان، ایجاد می‌کند که خود عاملی مضاعف در جهت تخریب اکوسیستم منطقه است. در شکل ۳ به صورت شماتیک، مطالب عنوان شده است.

ایجاد خلل در هر جزء چرخه اکولوژیکی یک منطقه، دیگر اجزاء آن چرخه را نیز مورد هدف قرار می‌دهد. وضعیت پوشش گیاهی از چند وجه قابل بررسی است، عموماً در مراتعی که از لحاظ اکولوژیکی غنی محسوب می‌شوند، میزان گیاهان خوشخوار چندساله^{۳۶} نسبت به گیاهان فرصت‌طلب یکساله^{۳۷}، از غالبیت نسبی برخوردار هستند، ولی در شرایط تنش و رقابت بین گیاهان مهاجم و گیاهان خوشخوار چند ساله، گیاهان مهاجم برتری پیدا می‌کنند. عموماً با ادامه‌دار شدن این شرایط، کلیماکس^{۳۸} منطقه متفاوت می‌شود. از این رو تنش‌های محیطی^{۳۹}، اعم از میزان رطوبت خاک، تبخیر و تعرق، آفات گیاهی، شدت بالای گرما یا سرمای هوا و چرای بیش از حد دام، عواملی در جهت تغییر پوشش گیاهی منطقه به شمار



شکل ۳: چرخه تخریب پوشش گیاهی و فرسایش آبی- خاکی

در مرتع و بررسی مطالعات کمی آن نظیر پوشش، تراکم، وزن، حجم و حضور سه دسته گیاهان از نظر عکس العمل آن‌ها نسبت به چرای موجود در منطقه، و همچنین مطالعات کیفی آن نظیر بررسی خوشخوراکی^{۴۱}، ارزش غذایی و هضم پذیری، و مقایسه آن با منطقه کلید و شاهد کلیماکس، به ارزش گذاری آن نسبت به وضعیت منطقه، مطابق جدول ۱ اقدام گردیده است (Piper and Beck, 1998).

از مهم‌ترین مشکلات خشک شدن هامون جازموریان، شکل‌گیری منشا تولید ریزگرد در منطقه است، به طوری که این منطقه بزرگترین منشا تولید ریزگرد در داخل کشور به شمار می‌رود، از این رو در تحلیل و بررسی کانون‌های شکل‌گیری ریزگرها، توجه به فاکتور بیابانی شدن مراتع و البته قسمت آگیر تالاب بسیار مهم است. در بررسی اندازه‌گیری وضعیت پوشش گیاهی مرتع، از روش پلات گذاری^{۴۰} استفاده شده است. در این روش با قرار دادن پلات‌های یک متر مربعی به صورت اتفاقی

جدول ۱: شاخص ارزش گذاری وضعیت مرتع

طبقه وضعیت مرتع امتیاز	عالی	خوب	متوسط	فقیر	خیلی فقیر
	۸۱-۱۰۰	۶۱-۸۰	۴۱-۶۰	۲۱-۴۰	۰-۲۰

بررسی بیست پلات تصادفی در هر منطقه و آنالیز پوشش گیاهی آن‌ها صورت گرفته و در انتها و پس از تحلیل داده‌ها، نتایج به دست آمده است.

نتایج آزمون انجام شده نشان دهنده وضعیت فقیر پوشش گیاهی منطقه است. از این رو مناطق مورد بررسی در چهار حوضه مختلف منطقه به صورت

جدول ۲: وضعیت مرتع به روش کلیماکس (منبع: نگارندگان)

گونه	ترکیب فعلی (%)	ترکیب کلیماکس (%)	درصد قابل قبول
درختچه‌های خشبی	۱۴	۴۰	۱۴
گیاهان کم شونده	۸	۵۰	۸
گیاهان زیاد شونده	۴۰	۱۰	۱۰
گیاهان مهاجم	۳۸	۰	۰
جمع			۳۲

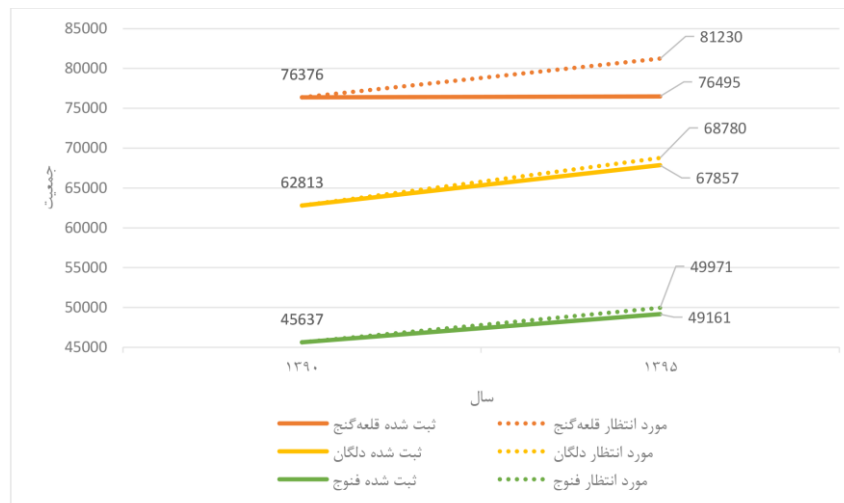
بررسی شاخص‌های اجتماعی منطقه مورد مطالعه

از آنجایی که وسعت حوضه پیرامونی هامون جازموریان بالا است، و شامل چندین شهر در استان سیستان و بلوچستان و استان کرمان می‌شود عمده مطالعات در بخش غرب، جنوب و جنوب شرق منطقه، یعنی شهرستان‌های قلعه‌گنج، فنوج و دلگان که از شدت تخریب بیشتری برخوردار است، متمرکز شده است. در بررسی نرخ رشد جمعیت از فرمول زیر استفاده شده است، به طوری که جمعیت نهایی برابر است با جمع نرخ رشد به علاوه عدد یک به توان تعداد سال‌های مد نظر، ضرب در جمعیت اولیه. از فرمول رابطه ۱ در جهت آینده‌پژوهی جمعیت مورد مطالعه هر جامعه‌ای می‌توان استفاده کرد.

رابطه (۱)

$$p_n = p_0(1+r)^n \leftrightarrow r = \sqrt[n]{\frac{p_n}{p_0}} - 1$$

براساس جمعیت هر شهرستان در سال‌های ۱۳۹۰، آینده پژوهی، به معنای میزان جمعیت مورد انتظار، براساس میانگین نرخ رشد ۵ ساله استان صورت گرفته است. بر این اساس جمعیت ساکن در سال ۱۳۹۵ با عدد جمعیتی مورد انتظار در همین سال، مقایسه شده است که نتیجتاً، عدد جمعیت فعلی در هر سه شهرستان به نسبت عدد مورد انتظار به مراتب پایین‌تر است. این مسئله، نشان از عدم توسعه سرمایه انسانی و افزایش مهاجرت در منطقه است. همچنین در بررسی تعداد آبادی‌های دارای سکنه و خالی از سکنه شهرستان‌ها در سرشماری سال ۱۳۹۰، تعداد آبادی دارای سکنه برای شهرستان قلعه‌گنج ۲۲۱، دلگان ۲۷۴ و فنوج ۱۶۱ عنوان شده است، در حالی که بعد از گذشت پنج سال، طبق سرشماری سال ۱۳۹۵، تعداد آبادی‌های دارای سکنه در قلعه‌گنج به ۱۹۷، دلگان به ۲۶۳ و فنوج به ۱۳۸ آبادی کاهش یافته که نشان‌دهنده مهاجرت صددرصدی تعدادی از آبادی‌ها در هر شهرستان است (شکل ۴).



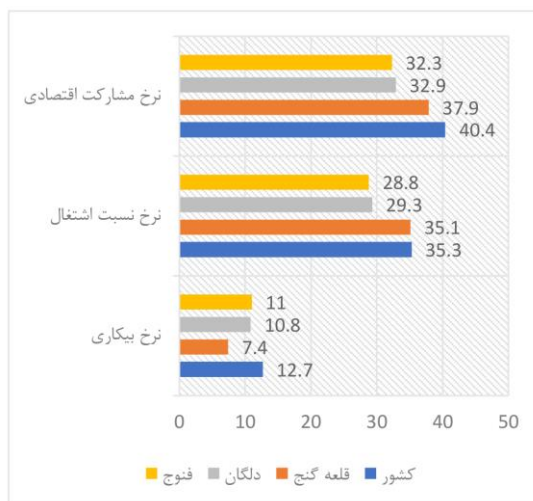
شکل ۴: نمودار وضعیت جمعیتی شهرستان‌های قلعه‌گنج، دلگان و فنوج بین سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۹۵

شهرستان، نرخ باسوادی در مقایسه با میانگین کشوری و استانی، نشان از اختلاف بالا دارد. همچنین وضعیت بهداشت در منطقه بنا به

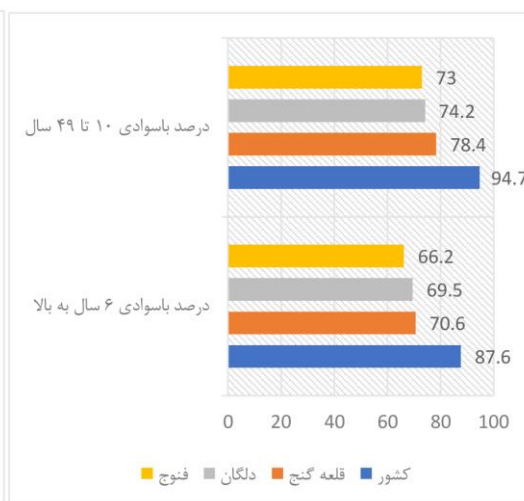
در شهرستان‌های قلعه‌گنج، دلگان و فنوج به ترتیب ۱۸۹۴۰، ۱۷۰۲۲ و ۱۳۵۶۴ نفر بی‌سواد وجود دارد، که با مقایسه با جمعیت سرشماری شده در هر

مشاهده است. آن‌طور که گزارش مرکز آمار در تابستان سال ۱۳۹۵ نشان می‌دهد، هر سه شهرستان در نرخ مشارکت اقتصادی و نرخ نسبت اشتغال، نسبت به سطح کشوری، از وضعیت نامطلوبی برخوردار هستند. آمار نرخ بیکاری در هر سه شهرستان، پایین‌تر از میانگین کشوری است، اما این شاخص به خودی خود متضمن وضعیت اقتصادی منطقه نمی‌باشد چرا که با بررسی دو شاخص نرخ مشارکت اقتصادی و نرخ نسبت اشتغال، به‌طور نسبی وضعیت هر سه شهرستان در مقایسه با میانگین کشوری در شرایط به مراتب نامطلوب‌تری قرار می‌گیرد (شکل ۵ و ۶).

مشاهدات بسیار نگران کننده است، بیماری‌های گوارشی و پوستی در صدر انواع بیماری‌ها قرار دارد، از طرف دیگر دسترسی به زیرساخت‌هایی نظیر آب لوله‌کشی، گاز و برق یا به‌طور کلی وجود ندارد و یا بسیار ضعیف و محدود است، به‌طور مثال، بنا به ادعای سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰، صد در صد شهرستان‌های فنوج و دلگان، از گسترش شبکه گازرسانی شهری محروم هستند. لذا در کنار کپسول‌های گاز مایع، به صورت سنتی، به میزان قابل توجهی، گیاهان بوته‌ای خشبی جهت پخت و پز و گرمایش، مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد که تاثیر مستقیم آن بر میزان کاهش گیاهانی از جمله اسکمبیل، کنار و قیچ، به وضوح در منطقه قابل



شکل ۶: نمودار وضعیت اشتغال



شکل ۵: نمودار وضعیت باسوادی

است. عمده مشکلات منطقه مستقیم و یا با واسطه، با میزان آب در دسترس ارتباط دارند. از آن جایی که پیشه عمده ساکنین، دامداری و زراعت بوده است، مشخصا سیاست‌های دولت، پیرامون مسائل آب و فشار بیش از حد توان اکولوژیکی منطقه، سیمای طبیعی و اجتماعی منطقه را دستخوش تغییرات جدی کرده است. تشویق دولت به گسترش زمین‌های کشاورزی، با استفاده از آب رودخانه دائمی هلیل رود، در سمت غرب و شمال هامون

نتایج و بحث

گفتمان‌های سیاسی دولت در طول بیست سال گذشته منجر به تغییر در سیمای طبیعی و اجتماعی منطقه شده است به‌طوری که نمود آن در وضعیت منطقه در دو شاخص اجتماعی و طبیعی بررسی شده است. این مشکلات مردم بومی منطقه را با استیصال روبرو کرده است و به نوعی در مواجهه با یک حیات برهنه قرار داده است، حیاتی که به ادعای آگامبن قابلیت انتخاب را از مردم سلب کرده

در مدل زندگی آنها لزومی به همراه داشتن شناسنامه دیده نشده است. عمده این افراد بی‌سواد بوده و از خدمات بهداشتی و درمانی نیز، اولاً به دلیل عدم دسترسی و ثانیاً عدم آشنایی با اصول اولیه حقوق شهروندی، بی‌بهره بوده‌اند. این افراد به سنتی‌ترین شکل ممکن، زندگی را سپری کرده و با تکنولوژی، اخبار و اتفاقات دنیای امروز، کوچکترین ارتباطی ندارند. دسته دوم، افرادی هستند که به سبب وضعیت خانوادگی و ارتباط با قاچاق مواد مخدر و سوخت سرپرست خانوار، ناچاراً از امکانات شهروندی خود نظیر آموزش بی‌بهره هستند. مردان این دسته از خانواده‌ها، مادامی که توانایی انجام امور محوله را داشته باشند، درگیر قاچاق غیرقانونی مواد مخدر و سوخت می‌شوند، زنان این دسته از خانوار نیز، به سبب وضعیت مردان خانواده، عمدتاً خانه‌دار و محروم از تحصیل و هویت شناسنامه‌ای هستند. این دسته از ساکنین دارای هویت عرفی کشور خاص نیز نمی‌باشند، در واقع بی‌آنکه درگیر مرزهای سیاسی امروزی بوده باشند، زندگی آن‌ها بین دو کشور ایران، افغانستان و ایران، پاکستان در جریان است. این افراد تابعیت هیچ کدام از این دو کشور را دارا نیستند و به عبارتی، مصداق عنوان باشندگان^{۴۲} هستند، افرادی که یا از حقوق شهروندی برخوردار نبوده و یا از سطح اندکی از آن بهره‌مند هستند. مشخصاً این افراد نه در سرشماری‌ها لحاظ شده‌اند، و نه از امکاناتی نظیر آموزش برخوردار هستند. با این وجود، آمار رسمی منتشر شده از وضعیت افرادی که شامل سرشماری شده‌اند در منطقه نیز، بسیار نگران‌کننده است. سیاست‌های محیط‌زیستی طی بیست سال گذشته که عمدتاً تحت تأثیر پروژه-های سد سازی بوده است و مشخصاً شروع آن با بهره‌برداری از سد جیرفت، عملاً منجر به تحمیل صدمات جبران ناپذیری به پایین دست رودخانه و جوامع اطراف هامون جازموریان شده است. طی

جازموریان، و همچنین ایجاد سد جیرفت و بافق، منجر به کاهش جدی حق آبه پایین دست رودخانه، در اکثر روزهای سال شده است. این سیاست غلط، تشکیل باغات فراوان مرکبات در جیرفت، و طبعا، کاهش میزان آب ورودی به هامون را سبب شده است. از طرفی به جهت تامین آب شرب مناطق پایین دست، نظیر عنبرآباد، کهنوج، قلعه‌گنج و ...، حفر چاه‌های عمیق، طی سال‌های گذشته، به صورت مجاز و غیرمجاز صورت گرفته است. سیاست‌های غلط حکومت مرکزی در مدیریت منابع محدود آب، خشک شدن هامون جازموریان در سال‌های گذشته را رقم زده است، در این شرایط، برخلاف آن که رویه‌های اصلاحی اتخاذ شود و سیاست‌های مبتنی بر گسترش کشاورزی محدود شود و به موجب آن، حق آبه هامون رهاسازی شود، دولت با اعمال نظارت‌های جدی در جهت پلمپ چاه‌های عمیق پایین دست، فشار را بر جوامع ساکن آن، بیشتر کرده است. بعد اجتماعی کمبود آب، در توسعه منطقه به معنای عام و مسائلی نظیر بهداشت، اشتغال، رشد جمعیت، باسوادی و ... به-طور خاص تأثیر مستقیم و مخرب داشته است. همچنین با توجه به عدم اجرای طرح‌های مرتعداری در منطقه و عدم تمکن مردم بومی نسبت به خرید علوفه برای دام‌ها در فصول چرا ممنوع، فشار چرای دام‌ها به منطقه، به عاملی در جهت بازتولید چرخه معیوب تخریب محیط زیست تبدیل شده است. براساس مشاهدات عینی، بسیاری از جوامع محروم ساکن در منطقه در سرشماری‌ها لحاظ نشده‌اند. جوامعی از کشورهای پاکستان، افغانستان و دیگر کشورها، در منطقه وجود دارند. افرادی تحت عنوان بی‌شناسنامه‌گان در منطقه مشاهده شده است که عمدتاً به دو دلیل، هویت رسمی ندارند. دسته اول افرادی هستند که نسل اندر نسل، بی‌شناسنامه بوده‌اند، در هیچ سرشماری شرکت نداشته‌اند و البته

نتیجه‌گیری

توجه به توسعه پایدار، علاوه بر ایجاد فرصت شغلی و افزایش کیفیت زندگی، محیط‌زیست یک منطقه را از تبدیل شدن به یک محیط تخریب شده حفاظت و ضمانت می‌کند. عدم توجه به ویژگی‌های خاص اکولوژیکی و اجتماعی محلی، در تصمیم‌گیری‌های کلان، می‌تواند منجر به شکل‌گیری جوامعی طرد شده شود. در این مقاله این شرایط با پیوستگی و پیچیدگی مفاهیمی که آگامین و اندیشمندان سیاسی انتقادی متأثر از او مطرح کرده‌اند، پیوند خورده است، لذا نیازمند تحلیلی دقیق و همه جانبه است. از آن جهت که هسته فکری مطالب نظری این مقاله، کاملاً درک شود، عدم وجود ترجمه کامل مقالات و کتاب‌های آگامین به فارسی، و همچنین توجه کمتر جامعه آکادمیک داخلی به موضوعات مورد بحث او، جزو دشواری‌های نگارش آن بوده است. لذا در مرحله اول، پیشنهاد می‌گردد ترجمه کامل آثار آگامین به فارسی توسط دغدغه‌مندان این نگرش صورت پذیرد.

فرضیه این پژوهش که به امکان‌سنجی وقوع شرایط اردوگاه و به تبع آن ظهور هموساگر به واسطه گفتمان زیست-سیاست حاکمیت پیرامون سیاست‌های محیط‌زیستی اشاره دارد، با استفاده از آرا و نظرات آگامین و جغرافیدانان سیاسی انتقادی متأثر از او، و مطالعه موردی هسته فکری ارائه شده در یک منطقه جغرافیایی خاص، هامون جازموریان، مورد تایید قرار گرفته است، به طوری که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای ابتدا از امکان‌سنجی وقوع شرایط اردوگاه زیست محیطی و هموساگر زیست محیطی صحبت شده است و در ادامه با بررسی میدانی، مشاهده و مصاحبه، نسبت به تکمیل اطلاعات مورد نیاز پژوهش، اقدام صورت گرفته است. از این رو هم در شاخصه‌های اجتماعی و هم

بررسی صورت گرفته، آن دسته از افرادی که توانایی مهاجرت داشته، از منطقه خارج شده‌اند، و آن دسته که توانایی مهاجرت نداشته، قابلیت انتخاب را از دست داده‌اند. قابلیت، به معنای توانایی انجام یا انجام ندادن فعلی مشخص. افراد ساکن در این مناطق نسبت به کنش‌های متفاوت، واکنش‌های مشخص و یکسانی نشان می‌دهند. حیات بسیاری از این جوامع در آستانه بین مرگ و زندگی قرار گرفته است. نوعی از استیصال که ساکنین این مناطق را عملاً ابژه تصمیم حاکم کرده است. با توجه به این که عمده مشکلات منطقه ناشی از مسایل زیست‌محیطی است، و سیاست‌های دولت نقش تاثیرگذار و منفی در مدیریت این منطقه بر عهده داشته است، و همچنین با توجه به چارچوب نظری این پژوهش، می‌توان این گونه نتیجه‌گیری کرد که جوامع طرد شده اطراف هامون جازموریان، در حال تبدیل شدن به هموساگرهای زیست محیطی هستند، و کل حاشیه هامون جازموریان نیز یک اردوگاه زیست محیطی بزرگ است که به همگان، داخل و خارج اردوگاه گسترش داشته است. افراد ساکن در این منطقه در حال تبدیل شدن به بسته‌های انسانی هستند که هدف زندگی برای آن‌ها جز حفظ گونه نیست. بی‌اطلاعی از وضعیت این منطقه به حدی است که درک شرایط زندگی برای افراد خارج از این منطقه باورکردنی نیست. تخریب به حدی بالا بوده است که عملاً قابلیت انتخاب از افراد سلب شده است. به دلیل وجود توده‌های بزرگ جمعیتی بی‌شناسنامه در منطقه و همچنین نابسامان بودن وضعیت زیرساخت‌ها و دسترسی‌ها، مفهوم و حقوق شهروندی یا وجود ندارد و یا بخشی از آن قابل بهره‌برداری است. لذا این گزارش ضمن ابراز نگرانی از وضعیت موجود، نسبت به اصلاح گفتمان سیاسی محیط‌زیستی مسلط در منطقه، نقد جدی دارد.

سیاست‌گذاری براساس مطالعات دقیق به تفکیک حوزه‌های خرد، تهیه شناسنامه برای بی‌شناسانگان و پیرو آن، تهیه بیمه خدمات درمانی، و معرفی به صندوق‌های حمایتی، نظیر کمیته امداد، بنیاد مستضعفان و ...، تغییر در الگوی کشاورزی در منطقه و تشویق به اصلاح الگوی کشاورزی بر مبنای گیاهان کم‌آب‌پسند، تعدیل و ایجاد تناسب در تعداد و گونه دام، در قیاس با توان اکولوژیک مرتع، شناسایی آبادی‌های تخریب شده و تجمیع آن‌ها در روستای مرکزی، به جهت ایجاد بسترهای ارتباطی، آموزشی، زیرساختی و بهداشتی، به کارگیری طرح‌های اصلاح و توسعه مراتع، در جهت کاهش فرسایش، به واسطه تقویت پوشش گیاهی منطقه براساس گیاهان بومی و ارتقا آموزش‌های فنی حرفه‌ای، کشاورزی نوین، دامداری صنعتی اشاره کرد، در بخش پیشنهادات کوتاه مدت و فوری نیز، ایجاد بسترهای حمایتی، به واسطه راه‌اندازی صندوق‌های خرد روستایی، تقویت رسانه‌های محلی، و به پیرو آن، حمایت رسانه‌های ملی، در جهت معرفی فرصت‌های سرمایه‌گذاری در زمینه توریسم طبیعی، تقویت و ایجاد تسهیلات مربوط به اشتغال غیر مرتبط با کشاورزی، نظیر حصیربافی، قالی‌بافی و صنایع دستی و تسهیل فعالیت گروه‌های داوطلبانه غیر دولتی اشاره کرد.

شاخصه‌های طبیعی، هامون جازموریان و جوامع اطراف آن، نسبت به میانگین کشوری و استانی، در وضعیت نگران‌کننده‌ای قرار گرفته است.

پیشنهادات: از جهتی که این مقاله، تعریفی کاربردی و اجرایی از یک مفهوم کاملاً نظری ارائه کرده است، می‌تواند برای جامعه آکادمیک جذاب باشد، هرچند در جهت پیشنهاد و راهنمایی آیندگان، ارزش‌گذاری فاکتورهای اجتماعی و زیست‌محیطی یافته‌های این پژوهش می‌تواند در بررسی این چارچوب و مدل مفهومی، در موقعیت‌های جغرافیایی مختلف، کمک شایانی به تکمیل این مقاله داشته باشد. با توجه به این که عمده مشکلات منطقه ناشی از مسایل زیست‌محیطی قلمداد می‌شود، رفع معضلات منطقه در چارچوب طرح‌های زیست‌محیطی، در بلندمدت به تغییر سیمای اجتماعی منطقه، راهکار اصولی در مواجهه با معضلات پیش‌روست. گرچه، طرح‌های زیست‌محیطی در درازمدت، منجر به نتایج محسوس می‌شود، اما سیاست‌های حمایتی کوتاه‌مدت، در جهت بهبود فوری وضعیت معیشتی، امری اجتناب‌ناپذیر است. از این رو پیشنهادات در دو دسته کوتاه‌مدت و بلندمدت ارائه شده است. در پیشنهادات اجرایی بلندمدت می‌توان به تشکیل کارگروه و تهیه نقشه آمایش سرزمینی منطقه در جهت اطلاع از وضعیت جوامع انسانی و

پانویس

- 1-Biopolitics
- 2-Camps
- 3-Homo-Sacer
- 4-Environmental Camp
- 5-Environmental Homo-Sacers
- 6-Giorgio Agamben
- 7-Bare/Naked Life
- 8-Potentiality
- 9-Nation-State
- 10-Zoe
- 11-Bios
- 12-Michel Foucault

- 13-Anomaly
- 14-Nomos
- 15-Topography
- 16-Subsidence
- 17-Depression
- 18-Thiessen Polygon Method
- 19-Pycnocycla Aucheriana
- 20-Artimezia Seberi
- 21-Lycium Shawii
- 22-Leptadenia Pyrotechnica
- 23-Stipagrostis Plumose
- 24-Haloxylon Aphylla

- 25-Caligonum
26-Proposis
27-Ziziphus
28-Tamarix
29-Seidlitzia Rosmarinus
30-Hamada Salicornica
31-Sheet Erosion
32-Badlands
33-Rill Erosion
34-Gully Erosion
35-Stream Erosion
36-Palatable Perennial Plants
37-Annuals Invasive Plants
38-Climax
39-Environmental Tensions
40-Quadrates
41-Platability
42-Denizen

منابع

- درگاه ملی آمار، ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵. سرشماری آمار نفوس و مسکن، تهران: مرکز آمار ایران.
-سلیمانی‌ساردو، م.، ۱۳۹۵. بررسی شدت خطر و ریسک بیابان‌زایی به منظور تدوین راهبردهای مدیریت اراضی بیابانی (مطالعه موردی: غرب پلایای جازموریان)، کاشان: دانشگاه کاشان.
-نگارش، ح. و خسروی، م.، ۱۳۹۰. کلیات ژئومورفولوژی ایران، زاهدان: دانشگاه سیستان، ۲۶۰ ص.
-آگامبن، ج.، ۱۳۹۷. کودکی و تاریخ، ترجمه: پویا ایمانی، چاپ ۴، نشر مرکز، تهران ۲۷۲ ص.
-آگامبن، ج.، ۱۳۹۸. زبان و مرگ: در باب جایگاه منفیت، ترجمه: پویا ایمانی، چاپ ۴، نشر مرکز، تهران، ۲۷۰ ص.
-امیری‌نژاد، ن.، ۱۳۷۳. ویژگی‌های طبیعی حوضه آبخیز هلیل رود، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۲۴۵ ص.
-Agamben, G., 1998. *Homo Sacer, Sovereign Power and Bare Life*. (D. H. Roazen, Trans.) Stanford University Press, California, 103 p.
-Agamben, G., 2000. *Means without End: Notes on Politics*. University of Minnesota Press. London, 165 p.
-Agamben, G., 2005. *State of Exception*. (K. Attell, Trans.), The University of Chicago Press. Chicago, 104 p.
-Agamben, G., 2010. *Nudities (Meridian: Crossing Aesthetics)*. (D. Kishik, & S. Pedatella, Trans.). Stanford University Press. Palo Alto., 140 p.
-Blencowe, C., 2010. Foucault's and Arendt's 'insider view' of biopolitics: A critique of Agamben. *History of the Human Sciences*, p. 113-130.
-Brković, Č., 2018. The Everyday Life of a Homo Sacer. Enclave Urbanism in Podgorica, Montenegro. *Südosteuropa*, p. 10-26.
-Foucault, M., 1978. *The History of Sexuality*, vol. 1, The Will to Knowledge. Vintage. New York. 168 p.
-Mills, C., 2014. *The philosophy of Agamben*. Routledge, 192 p.
-Östman, L., 2010. Agamben. Naked life and nudity. *Danish yearbook of philosophy*, v. 45(1), p. 71-88.
-Piper, R.D. and Beck, R.F., 1998. Range condition from an ecological perspective: modification to reed multiple use objectives. *Journal of Range Management*, v. 27(1), p. 550-565.
-Rajaram, P.K.W., 2004. The irregular migrant as homo sacer: Migration and detention in Australia, Malaysia, and Thailand. *International Migration*, p. 33-64.
-Schinkel, W. and vandenBerg, M., 2011. City of exception: The Dutch revanchist city and the urban homo sacer. *Antipode*, v. 43(5), p. 1911-1938.